

مشکلی نه چندان تازه در قابی کهنه



بهرامی کفیل عدلیه شد و سرانجام در سال ۱۳۱۷ از سوی حکومت پهلوی اول (پاد ۱۳۰۰-۱۳۲۰) وزیر مختاری ایران در بلژیک به‌وی داده شد.

آنچه این متن را پرکشش می‌کند، تصویری است که بهرامی از وضعیت خانه و مسکن آن‌روزگار شهرها به‌ویژه تهران پایتخت به‌دست می‌دهد، «... خیلی از اهالی تهران در اتاقهایی تنگ و تاریک که شبیه زیرزمین و سرداب و از پرتو آفتاب و هوای آزاد محرومند، زندگانی می‌کنند.» ناپایداری‌ها و بیماری‌های زیادی آن‌ها به خوبی نشان داده شده است، «... عمارات این شهر با خاک و خشت خام بنا شده و رطوبت در تمام قواعد آن نفوذ یافته است، به طوری که اغلب سکنه متیلاً به پادرد و غیره می‌باشند.» نویسنده تابلویی از آلودگی فضای خانه و شهر را ترسیم کرده که از دید ما اکنون بسیار شگفت و باور نکردنی است. این توصیف پاسخی است ساده و روشن از گذشتگان برای آنانی که هنوز از پس سالیان دراز... در فراق از کف رفتن آن تختگاه بی‌غوله... دارالخلافت ناصری - به سوگ نشستند» «... اتاق‌های کاهگلی که با دوده‌ی چراغ‌های نفتی و غیره آلوده گشته‌اند مأوی و منزلگاه انواع حشرات موزیه و اقسام حیوانات ذره بینی است که باعث انتشار امراض گوناگون هستند و در کثافت خانه‌ها پرورش می‌یابند». برای تصویر روشن تر <<متن نگاشته در صفحه‌ی>>

در دنباله‌ی سخن به‌خوبی مردم به شرایط بد و ناهنجار شهری اشاره می‌کند، «... چون ما خودمان در این محیط تربیت شده از ابتدای طفولیت این قبیل مناظر را در مقابل چشم داشته‌ایم از غرائب آنها هیچ تعجب نمی‌کنیم و قبحشان را نمی‌فهمیم، اما اگر یک نفر خارجی به این مملکت وارد شود و این عجایب را به‌رای‌العین مشاهده کند، قطعاً ما را یک قوم نیم‌وحشی و بی‌تربیتی خواهد خواند که هنوز محتاج به آموختن اولین شرط زندگانی انسانی و اصلاح اخلاق بشری هستند.» بهرامی به‌درون خانه‌ها نیز سرک کشیده است، «... چندین نفر در یک اتاق چهار ذرعی آن هم روی فرش‌های چرک و نمدهای پشمین که سال‌ها زیر پا مانده و از چرک و کثافات مستور شده، زندگانی می‌کنند.

آن چه بر شهرنشینان کنونی در شهرهای ما، به‌ویژه در کلان شهرها می‌گذرد، پیامد حرکتی است به‌گرد خویش، بی‌آنکه نگاهی به پسا پشت تاریخ شهری این سرزمین کرده باشیم. گشودن دفترهای پیشین، خواندن و ژرفکاری آن نوشتگان بی‌گمان می‌توانست از بسیاری رخدادهای ناخواسته و ناخجسته امروز پیش گیرد... و اما اینک در برابر یک سده آموخته‌های درست و نادرست نشسته‌ایم، بهتر آنکه پرسه در آن متون گرانقدر زده باشیم تا بتوانیم دشواری‌های شهری این سرزمین در یکصد سال پیش چگونه بوده است و آیا ما هنوز پای در زنجیر همان دشواری‌ها مانده‌ایم؟

این متن، مقاله است در همین راستا، برگرفته از مجله‌ی بلدیه اردیبهشت ماه (ثور) سال ۱۳۰۰ خورشیدی، از روزهایی که هنوز درخشش صد روزی حکومت آرمان خواه سیدضیاء فرو نموده بود و برای همین در نوشتگان این دوره‌ی کوتاه درخشندگی ویژه‌ای به چشم می‌زند که از سایه‌های تیره‌ی نظارت دیکتاتوری تهی است. مقاله‌ی عبدالله بهرامی نگاشته که از زندگی وی چندان چیزی به‌دست نیست. آنچه از داده‌های جسته‌گریخته می‌توان دریافت اینست که عبدالله بهرامی بی‌گمان درس خوانده‌ی فرنگ بوده و چیره به زبان فرانسه یا انگلیسی زیرا حکومت پهلوی، این دولتمرد را شایسته‌ی وزیر مختاری ایران در بلژیک می‌داند و او را بر این کار می‌گمارد. به‌هر روی وی به‌هنگام نگارش این مقاله رئیس کل «اداره‌ی امور خیریه»ی شهرداری تهران بود، در همان روزهایی که مسیو ایگیان ارمنی سرپرستی شهرداری تهران را به‌دست داشت و هر دو گمارده‌ی سیدضیاء الدین طباطبایی نخست‌وزیر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی.

بهرامی پس از فروپاشی حکومت ۱۰۰ روزی سیدضیاء، از بلدیه‌ی نوپای دولتی به سازمان‌های دیگر حکومت پهلوی راه یافت. در خرداد ۱۳۰۹ از سوی مهدقلی خان هدایت (نخست‌وزیر ۱۳۰۶-۱۳۱۲ خ) به معاونت وزارت مالیه (دارایی) برگزیده شد. در مرداد ماه همان سال علی اکبر داور (۱۳۶۵-۱۳۱۵ خ) او را به معاونت وزارت عدلیه (دادگستری) گمارد. در سفر داور به اروپا در ۲۵ مرداد همان سال



مستققات، موقع را معتنم دانسته و تقریباً کرایه خانه‌ها را دو یا سه برابر سابق قرار داده‌اند». این همان گشتن به گردمداری است که تکرار آن تاکنون ادامه داشته بی آن که برونشدهی برای آن در تهران و دیگر کلان شهرها یافته شده باشد. بهرامی پیامدهای این افزایش کمرشکن را نیز بر شمرده است، «این افزایش فوق العاده مستقیماً بر گردن طبقات بی چیز رنجبران شهر تحمیل شده و بیشتر از سابق اهالی بدبخت را از حیث منزل در مضیقه افکنده است. در این جاست که مداخله‌ی بلدیه اجباری است».

بهرامی اشاره‌ای هم به تضاد طبقاتی می‌کند که حرف روز، در آغاز سده‌ی و چهاردهم خورشیدی (دهه‌ی دوم سده‌ی بیستم میلادی) بوده است، «... زیرا وضعیت حاضر و اصول تمدن اجازه نمی‌دهند سرمایه داران را مطلق العنان و اشخاص محروم از وسایل زندگانی را طعمه‌ی از و شکار حرص و طمع آنها قرار داد. اشیاء ضروری و حوائج اولیه‌ی زندگانی برای عموم مشترک است و به هیچ وجه بهانه نمی‌شود مردم را از تمتع به آنها محروم نمود» و برای نخستین بار در یک متن شهری در باره‌ی حقوق شهروندی می‌خوانیم که، «حق زندگانی متعلق به عموم است و منحصر به طبقه‌ی مخصوصی نمی‌باشد». وی یکبار دیگر به مسأله‌ی خانه و مسکن با می‌گردد و می‌گوید، «مسئله‌ی منازل به اندازه‌ی مهم است ... زیرا خانه‌های پر جمعیت و اتاق‌های فاسد الهوا برای تمام یک شهر اسباب مخاطراند. مرض حصیه از یک خانه بروز نموده در تمام شهر منتشر می‌گردد».

نویسنده‌ی فرنگستان دیده به وضعیت خانه‌سازی در اروپا نیز اشاره می‌کند و آن را در تأکید بر مداخله‌ی بلدیه و خیریه و دولت و نیکوکاران در کار خانه‌سازی و مسکن آورده است، «... در ممالک اروپا اغلب صاحبان کارخانه‌ها که علاقه‌مند به سلامتی کارگران هستند خانه‌های مخصوص موافق اصول حفظ الصحه با سرمایه‌ی خود بنا نموده و به قیمت ارزان به کارگران اجاره می‌دهند. عده‌ی این قبیل خانه‌ها در شهرهای اروپا زیاد است و بعضی از آنها محتوی صدها اتاق می‌باشد».

بی‌گمان چنین نوشتاری برای ما اکنونیان که از راه رسانه‌های گوناگون این ساخت و سازها را دیده‌ایم و زندگی در مجتمع‌ها را آزموده‌ایم، چندان خبر شگفت و غریبی نیست، اما برای مردمان ۸۰ و اندی سال پیش شگفت‌انگیز و تکان دهنده بوده است، «مهندسين این قبیل ساختمان‌ها به اندازه‌ی در مسائل زندگانی بصیر و با مهارت‌اند و نقشه ساختمان را چنان به‌زبردستی تهیه می‌نمایند که انسان در حیرت می‌ماند، زیرا ساختن منزل برای عده‌ای کثیر در یک محوطه‌ی کوچک، آن هم با مراعات حفظ الصحه، کاری بس مشکل است».

بهرامی در پایان راهکارهایی را پیش می‌نهد که، «بلدیه‌ی مستقل شهرها بیش از همه ذی نفع و موظف است از روی نقشه‌ی صحیح در نقاطی که محل سکونت کارگران است چندین باب خانه که هر یک از آنها منشعب به حیاط‌های جداگانه و عمارات مختلفه باشد بنا نموده و با اجاره‌ی معتدل و ارزان تحت اختیار اشخاص بی بضاعت شهر بگذارد. این ترتیب از اجاره سایر خانه‌های کرایه‌ای شهر حتماً کاسته و یک تفاوتی در میان مؤجر و مستأجر تولید می‌نماید». بهرامی تعیین نرخ کرایه با بررسی وضعیت و جایگاه خانه‌ها را از وظایف بلدیه (شهرداری) می‌داند. از آنجا که برای ژرفکاو‌ی مقاله، خواندن متن اصلی لازم می‌نماید، عین نوشته‌ی کم و کاست در پی آمده است.

پنج یا شش خانواده بهمین طریق در یک محوطه‌ی کوچک که محل نگهداری دواب و مواشی است ...» (دنباله را از متن اصلی بخوانید). نگاه پیشرو این کارمند بلندپایه‌ی بلدیه‌ی تهران در سنجش با روزگار ما بسیار ژرف تر بوده است. بزرگ‌ترین شعار امروز شهرداری‌ها را در آن هنگام این گونه با استدلال آموزش داده است، «... مسئله‌ی منزل و نظافت آن مربوط به یک شخص واحد یا متعلقان او نیست که عامه را حق دخالت در آن نباشد، زیرا تمام سکنه‌ی یک شهر در نظافت و نیز نگهداشتن خانه‌های یکدیگر شریک هستند!». بهرامی پس از آن به قوانین شهری انگلستان اشاره می‌کند (متن اصلی) و در همین بخش موضوعی یکسره نو و بدیع را پیش می‌کشد، «پلیس صحت» که می‌شود واژه‌ی امروزی و بر ساخته‌ی «شهر یاور» در برابر آن نهاد. مشکل آمده در این بخش از نوشته همچنان بر جاست، اما سازمان «پلیس صحت» / شهر یاوران هنوز نتوانسته شکل بگیرد. چندان که از متن برمی‌آید، اینان کارگزارانی بودند که می‌توانستند به ساخت و سازها وارد شوند و متخلفان را بازداشت نمایند یا جلوی کار را بگیرند، «... در اغلب شهرهای معموره‌ی [= آباد و بزرگ] عالم یک قسمت از پلیس صحتی مأمور به رسیدگی و تفتیش خانه‌هاست، حتی قبل از شروع به ساختمان جدید نقشه‌ی بنا باید به نظر مأمورین این اداره برسد. هیچکس نمی‌تواند متعذر به این مسئله بشود که خانه مال خود است و هر طور دلم بخواهد در آن زندگانی می‌کنم». چنین می‌نماید که «پلیس ساختمان» کنونی شهرداری‌ها جایگزین پلیس صحتی شده باشد، اما پلیس ساختمان و شیوه کار آن تنها گره برداری ناکارآمدی از یک دستگاه عملیاتی و پویاست. نگاه شهر و ندانه‌ی بهرامی با روح «زندگی گروهی» دمیده در متن به خوبی هویدا است، «افرادی که تشکیل هیئت جامعه را می‌دهند در تمام مسائل زندگانی شریک و تابع مقرراتی هستند که برای حفظ منافع آنها تدوین شده و تخلف از آن در حکم مخالفت با قوانین اجتماعی و در خور مجازاتی است که علت برای آن وضع نموده است». وی در دنباله پیشنهادی را به میان آورده تا مگر دستور یا قانونی از آن زاده شود، «هر یک از افراد و سکنه‌ی این مملکت نسبت به هم‌شهری‌های خود پاره‌ای تعهدات دارد که از ادای آن ناگزیر می‌باشد و به هیچ وسیله نمی‌تواند مسامحه و مداخله [= درنگ] روا دارد». وی خواهان آنست که از خرد تا کلان «... عاجزترین یتیم تا قصر باشکوه اشرف، باید تحت نظر و مراقبت پلیس صحتی شهر قرار گیرد!». و در پی آن با هوشیاری تمام به یکی از پیچیده‌ترین روابط شهری می‌پردازد، «... صاحبان خانه‌ی اجاره‌ای مجبورند دستورالعمل عمومی پلیس صحتی شهر را به موقع اجرا گذارند ... تا صاحبان خانه‌ی مسکونی یا اجاره‌ای مجبور شوند بر خلاف حفظ الصحه عمارات تاریک و بدون هوا و آفتاب بنا ننموده، برای صرفه جویی منازل ارزان و مرطوب نسازند!». بهرامی شهرداری را ناگزیر از مداخله در کاری می‌داند که امروز شهریان به سختی در چنبره‌ی آن گرفتار آمدند و جالب آن که تهران سال ۱۳۰۰ نیز با مشکلاتی؛ همچون کمبود خانه، شمار فراوان مهاجر به پایتخت رو به رو بوده است، «... یک مسئله‌ی دیگر نیز هست که آن بیشتر باید مورد توجه بلدیه‌ی شهر شده و این مؤسسه برای رفاهیت عمومی مجبور به مداخله در آن است و آن اجاره و استیجاره‌ی منازل می‌باشد. نبودن خانه‌های کرایه کافی و ... کثرت مهاجرین نقاط شمالی یک بحران موقتی در امور خانه‌ها ایجاد شده» که این بحران شوربختانه تا به امروز پیاده است؛ وی در باره‌ی علل این بحران می‌نویسد، «مالکین



تهیه منازل ارزان

در ایران مسئله منزل و ماوی نسبت به سایر مسائل زندگانی بی اهمیت تر می‌باشد. برای هموطنان چندان فرق نیست که در یک کاروانسرای ویران سکنی داشته یا در یک کوشک با عظمتی منزل گیرند. زیرا آن چیزی را که همشهری‌ها مورد توجه قرار نمی‌دهند نظافت و پاکیزگی است و مسئله منزل مربوط به مراعات این دو نکته می‌باشد. غالباً به رأی العین مشاهده می‌شود که یک خانواده مرکب از پدر، مادر، پسر، عروس و چند نفر طفل خردسال در یک اطاق زندگانی و بیتوته می‌نمایند. یک نفر مرد یا زن ممکن است از فرط احتیاج نان جو خورده و لباس کهنه پوشیده و ماهیت انسانیت خود را حفظ کند، ولی در یک اطاق تنگ و تاریک چطور می‌تواند شرایط نزاکت و آدمیت را به جا آورد؟ منزل نه فقط برای رفاهیت و حفظ اخلاق لازم است، بلکه اولین شرط حفظ الصحه می‌باشد. خیلی از اهالی طهران در اطاق‌های تنگ و تاریک که شبیه به زیرزمین و سرداب و از پرتو آفتاب و هوای آزاد محروم اند

پرورش می‌یابند.

هوا و آفتاب هیچ وقت به این تنگناهای تاریک مرور نکرده، بوهای عفن و ملال آور همیشه صحن آنها را فرا گرفته است. با ترتیب ناقص ساختمان و دیوارهای کوتاه، بیشتر آنها به معاکهای حیوانات وحشی زیادتیر شبیه‌اند تا به مسکن بنی نوع انسان. غالباً اتفاق می‌افتد که صحن خانه طولیلهی دوآب و محل نگهداری گاو و گوسفند می‌باشد و مدفوعات آنها خرمن خرمن در زیر آفتاب مانده خشک می‌شوند. ماکیان خانگی مانند عملهای نقاله، کثافات را از نقطه‌ای [به نقطه‌ای دیگر حمل می‌کنند. محل طبخ و رختشویی و خوابگاه و گاهی هم مستراح در یک اطاق است و از همه تعجب انگیزتر و از تمام وضعیت‌های اسفناک تر آنست که مستراح خانه‌های شهر ما یک چاه با یک باطلاق مکشوفی است که محتویات آن از قرن به قرن یادگار مانده و حتی برای جلوگیری از آشمناز طبع و انکار نظر روی آن هم مستور نشده است.

در مقابل مستراح عموماً آب انبار واقع می‌باشد که محل حاجت، مخزن آب یعنی ماده زندگانی سکنه خانه است یا اتفاق افتاده که با وجود خرابی فوق العاده موجود، تصاعد شغل طاقت فرسا، مستراح تخلیه نشده است ولی گمان نمی‌رود کسی به خاطر داشته باشد که آب انبارهای این قبیل خانه‌ها تجدید شده و گل و لای آنها به خارج نقل شده باشد، چون ما خودمان در این محیط تربیت شده و از ابتدای طفولیت این قبیل مناظر را در مقابل چشم داشته‌ایم از غرائب آنها هیچ تعجب نمی‌کنیم و قبحشان را نمی‌فهمیم، اما اگر یک نفر خارجی به این مملکت وارد شود و این عجایب را به رأی العین مشاهده کند، آن وقت، بدون مراجعه بدواوین و کلمات حکمت آمیز شعرا و ادبا و با مطالعه تاریخ مشعشع چندین هزار سالمان، قطعاً ما را یک قوم نیم‌وحشی بی تربیتی، خواهد خواند که هنوز محتاج به آموختن اولین شرط زندگانی انسانی و اصلاح اخلاق بشری هستند، اگر کسی در این عقیده شکی دارد به اندازه چند دقیقه وضعیت خانه‌هایی را که در چنین منازل زندگانی می‌کنند از نظر گذرانده و تماشا کند: چندین نفر در یک اطاق چهار ذرعی*، آن هم روی فرش‌های چرک و نم‌دهای پشمین که سال‌ها همین طور زیر پامانده‌ها و چرک و کثافات مستور شده‌اند زندگی می‌کنند؛ پنج یا شش خانواده به همین طریق در یک محوطه کوچک که محل نگهداری دوآب و مواشی است، امرار عمر می‌نمایند؛ کثافات در همه جا انباشته شده، مناظر مشمئز کننده چشم را خسته می‌کنند. از تمام اینها گذشته، مدعی ما مطروف یک ابریق گلی معمولی را که با طمطراق تمام معروف به آلت طهارت است، در کاسه کوچکی خالی بکند تا ببیند مقدار محتوی آن برای نظافت و پاک نگهداشتن بال مگسی کافی است تا چه حد رسد به تطهیر مواضع مختلفه‌ی همشهری‌های ما! پس از اندکی فکر و تأمل درباره‌ی این مناظره برای هر کس یقین حاصل خواهد شد که نظافت و نزاکت چنانکه شایسته و لازم است در مساکن و خانه‌های ما وجود ندارد.

در یکی از مسافراتم به اروپا، یک روز که خود را چندین صد فرسنگ دور از محیط ایران دانسته و در برابر جمعی از مردمان محترم و فاضل از عجایب و لطایف مملکت خود داد سخنوری می‌دادم رشته مباحثه را به تفسیر و ترجمه پارچه‌ای [از اشعار مولوی رومی شرح طریقت و زندگانی روحانی جمعی از فلاسفه ایران کشانده، از تعجب و حیرت مستمعین به خود بالیده و لذت می‌بردم. یک نفر جوان انگلیسی که در گوشه نشسته بود ابروان را به هم کشیده و به طور تمسخر کلام مرا قطع نموده گفت: «من



زندگانی می‌کنند. عمارات این شهر با خاک و خشت خام بنا شده و رطوبت در تمام قواعد آن نفوذ یافته است، به طوری که اغلب سکنه مبتلا به درد پا و غیره می‌باشند، اطاق‌های کالگی که با دوده‌ی «چراغ‌های نفتی» و غیره آلود گشته‌اند ماوی و منزلگاه انواع حشرات موزی و اقسام حیوانات ذره بینی است که باعث انتشار امراض گوناگون هستند و در کثافات خانه‌ها

* یکان اندازه گیری درازا پیش از سیستم متری در ایران، برابر با ۱۰۴ سانتیمتر



متعلق به عموم است و منحصر به طبقه مخصوصی نمی باشد؛ آب و اراضی مانند شبنم روی گل، باد، باران، اشعه‌ی آفتاب و روشنایی ماه و غیره قیمت مبادله ندارند.

اگر اجاره [ای] برای آب یا خانه پرداخته شود به جهت آن مقدار کاری است که آن را برای استعمال بنی نوع بشر مهیا و آماده ساخته است. صاحبان مستغلات به شخصه برای ترقی شهر کاری ننموده و متحمل مخارجی نشده‌اند که اکنون به خواهند تمام فواید آن را به خویش اختصاص دهند، صاحبان خانه‌ها فقط قطعه زمینی را تصرف کرده و به روی آن بنایی ساخته اند، حق آنها فقط دریافت اجاره سکونت در آنها است نه محسناتی که بلدیه جدید تولید نموده یا مزایایی که از اجتماع اهالی در یک نقطه حاصل می شود. همچنین باد و باران در امتداد عصور متمدنی صخره‌های سنگ را از هم متلاشی نموده، نباتات را روی زمین تحت اثر گرمی آفتاب رویانیده و تشکیل جنگل‌های پر درخت می دهد که مسکن و منزل حیوانات مختلفه می شود. انسان در خلقت آنها شرکتی نداشته که بتواند آن را مختص به خویش نموده، سایر برادران را از تمتعشان محروم سازد. طبقات بی چیزان در مقابل سرمایه داران، بی حربه و عاری از آلت دفاع هستند. اگر مداخله مؤسسات اجتماعی در میان نباشد رجعت به وضعیت اعصار گذشته و قبول طوق عبودیت اغنیا برای ضعفا حتمی و اجباری است.

مسئله منازل به اندازه‌ی مهم است که هر چه در اهمیت آن سخن رود کم گفته شده است. زیرا خانه‌های پر جمعیت و اطاق‌های فاسدالها برای تمام یک شهر اسباب مخاطراتند. مرض حصه از یک خانه بروز نموده در تمام شهر منتشر می گردد. برای نجات و اصلاح آن لازم است که نه فقط بلدیه و خیریه در این مسئله مداخله نمایند بلکه دولت و اشخاص خیر خواه هم مجبور هستند برای رفع نواقص آن کمک‌های مالی به عمل آورند در ممالک اروپا اغلب صاحبان کارخانه‌ها که علاقه مند به سلامتی کارگران هستند خانه‌های مخصوص موافق اصول حفظ الصحه با سرمایه خود بنا نموده و به قیمت ارزان به کارگران اجاره می دهند. عده‌ی این قبیل خانه‌ها در شهرهای اروپا زیاد است و بعضی از آنها محتوی صدها اطاق می باشند. مهندسين این قبیل ساختمان‌ها به اندازه [ای] در مسائل زندگانی بصیر و با مهارت‌اند و نقشه ساختمان را چنان به زیر دستی تهیه می نمایند که انسان در حیرت می ماند، زیرا ساختن منزل برای یک عده‌ی کثیر در یک محوطه کوچک، آن هم با مراعات حفظ الصحه، کاری بس مشکل است و در مملکت ما با این آب و هوا هنوز نتوانسته‌اند در فضاهای وسیع یک‌خانه سالم بنا نمایند.

بلدیه مستقل شهرها بیش از همه ذی نفع و موظف است. از روی نقشه‌ی صحیح در نقاطی که محل سکونت کارگران است چندین باب خانه که هر یک از آنها منشعب به حیاط‌های جداگانه و عمارت مختلفه باشد بنا نموده و اجازه معتدل و ارزان تحت اختیار اشخاص بی بضاعت شهر بگذارد این ترتیب از اجاره سایر خانه‌های کرایه شهر حتماً کاسته و یک تفاوتی در میان مؤجر و مستأجر تولید می نماید. همچنین از وظایف مخصوص بلدیه است که نرخ خانه‌های اجاره را بر طبق وسعت، محل، ساختمان و غیره تعیین نموده نگذارد سرمایه داران تحمیلات گزاف بر طبقات بی چیز و کارگر مملکت وارد سازند؛ برای همین مقصود تشکیل محکمه برای رفع مناقشات و تعیین حدود مؤجر و مستأجر و دایره‌ی برای کنترل مسکن پیش بینی شده و باید زودتر شروع به تأسیس و عملیات آن‌ها نمود.

خیلی در حیرت هستم که یک ملتی مانند ایرانیان، که تا بکنه طبیعت بی پرده و از عالم اسفل به عالم اعلی گرییده است، چرا در انجام و اجرای کمترین حوائج زندگانی مادی خود عاجز و بی خیال می باشد؛ زیرا من از مشهد تا طهران مسافرت کرده‌ام و با وجود اینکه این جاده یکی از بزرگ‌ترین تردد کاروان و راه عبور و مرور صدهزار نفر مسافر و زائر در سال است، در هر کاروانسرا که ورود کردم یک مستراح با یک محل شست و شو ندیدم! مسئله منزل و نظافت آن مربوط به یک شخص واحد یا متعلقان او نیست که عامه را حق مداخله در آن نباشد؛ زیرا تمام سکنه‌ی یک شهر در نظافت و تمیز نگهداشتن خانه‌های یکدیگر شریک هستند. در انگلستان قانونی هست که بر طبق آن هر کس مشاهده‌ی کثافت یا ملاحظات غیر صحتی در خانه دیگری نماید، ولو اینکه همسایه‌ی او هم نبوده و با او هیچ مربوط نباشد، می تواند به ادارهی بلدیه اطلاع داده و متخلفین از مقررات صحتی را مورد مجازات و جریمه قرار دهد در اغلب شهرهای معموره‌ی عالم یک قسمت از پلیس صحتی مأمور به رسیدگی و تفتیش خانه‌هاست، حتی قبل از شروع به ساختمان جدید نقشه‌ی بنا باید به نظر مأمورین آن اداره برسد. هیچ کس نمی تواند متعذر به این مسئله بشود که خانه مال خود است و هر طور دلم خواهد در آن زندگانی می کنم، افرادی که تشکیل هیئت جامعه را می دهند در تمام مسائل زندگانی شریک و تابع مقرراتی هستند که برای حفظ منافع خود آنها تدوین شده و تخلف از آن در حکم مخالفت با قوانین اجتماعی و در خور مجازاتی است که ملت برای آن وضع نموده است. هر یک از افراد و سکنه‌ی این مملکت نسبت به همشهری‌های خود پاره [ای] تعهدات دارد که از ادعای آن ناگزیر می باشد و به هیچ وسیله نمی تواند مسامحه و ملاحظه روا دارد. این است که از کلیه عاجزترین یتیم گرفته تا قصر باشکوه اشرف مملکت باید تحت نظر و مراقبت پلیس صحتی شهر قرار گیرد. صاحبان خانه اجاره [ای] مجبورند دستورالعمل عمومی پلیس صحتی شهر را به موقع اجرا گذارند؛ این مراقبت از نقطه نظر صحتی است تا صاحبان خانه مسکونی یا اجاره [ای] مجبور شوند که برخلاف حفظ الصحه عمارات تاریک و بدون هوا و آفتاب بنا ننموده، برای صرفه جویی منازل ارزان و مرطوب نسازند؛ ولی یک مسئله دیگر نیز هست که آن بیشتر باید مورد توجه بلدیه شهر شده و این مؤسسه، برای رفاهیت عمومی مجبور به مداخله در آن است؛ آن اجراه و استجاره‌ی منازل می باشد. نظر به نبودن خانه‌های کرایه به حد کافی و نظر به کثرت مهاجرین نقاط شمالی یک پهران موقتی در امور خانه‌ها ایجاد شده؛ مالکین مسقفات، موقع را مغتنم دانسته و تقریباً کرایه خانه‌ها را دو یا سه برابر سابق قرار داده‌اند.

این افزایش فوق العاده مستقیماً بر گردن طبقات بی چیز و رنجبران شهر تحمیل شده و بیشتر از سابق اهالی بدبخت را از حیث منزل در مضیقه افکنده است در این جاست که مداخله بلدیه اجباری است، زیرا وضعیت حاضر و اصول تمدن اجازه نمی دهند سرمایه داران را مطلق العنان و اشخاص محروم از وسایل زندگانی را طعمه آذ و شکار حرص و طمع آنها قرار داد. اشیاء ضروری و حوائج اولیه زندگانی برای عموم مشترک است و به هیچ وجه پنهان نمی شود مردم را از تمتع به آنها محروم نمود. همان طوری که صاحب یک قنات آب نمی تواند بگوید: «من آب خود را به هر قسمی که دلم می خواهد فروخته و اهالی مختارند آن را به قیمتی که من می گویم بخرند یا از استعمال آب صرف نظر کنند.»

صاحب خانه هم نمی تواند یک قیمت غیر معتدله برای مسقفه خود تعیین نموده و اهالی بدبخت را اضطراراً مجبور به تأدیه آن سازد، حق زندگانی

منبع: بهنود، مسعود. (۱۳۸۱). از سیدضیاء تا بختیار. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ نهم. عاقلی، باقر. (۱۳۸۴). روز شمار تاریخ ایران. تهران: انتشارات نامک، ج ۱. مجله‌ی بلدیه، شماره ۱ سوم، اردیبهشت ۱۳۰۰، ص ۵.